

## استقلال طلبی در بحرین

استقلال طلبی در بحرین زمانی پدیدار شد که این منطقه از 1892 م. تحت سلطه کامل بریتانیا درآمد. پیش از این انگلستان از طریق انعقاد قراردادهای گوناگون کوشیده بود تا این سرزمین را تحت حاکمیت خود درآورد. نخستین قیام عمومی بحرین در مارس 1895 بر ضد «شیخ عیسی بن علی» نخستین حاکم از سلسله آل خلیفه شکل گرفت. این قیام با دخالت سرهنگ «آرنولد ویلسون» نماینده انگلیس در خلیج فارس سرکوب شد و بازداشت و تبعید ناراضیان به «زباره» در شمال شبه جزیره قطر را در پی داشت و درگیری های شدیدی را میان قطر و بحرین بوجود آورد. این امر باعث شد قطر با انعقاد قراردادی خود را تحت حمایت انگلیس سازد. این رویداد نقطه آغاز بیش از یک قرن کشمکش سیاسی و نظامی میان بحرین و قطر بود.

در سالهای بعد به تدریج افکار عمومی در بحرین به ایران متمایل شد. انقراض سلسله قاجار در ایران و طرح ادعاهای ارضی رژیم پهلوی اول این تمایل را در میان مردم بحرین افزایش داد و از جانب دیگر بر حساسیت انگلیسی ها در منطقه افزود و آنان را به تحکیم پایه های نفوذ و سلطه خود در بحرین سوق داد.

این رخداد باعث شد انگلیسی ها در 1923 م. شیخ عیسی بن علی را برکنار و یکی از کارگزاران خود - «چارلز بلگریو» - را در 1926 به عنوان مشاور امیر بحرین روانه این سرزمین سازند. اقدامات این مشاور که تصمیم گیرنده اصلی در بحرین بود افزایش نفرت عمومی نسبت به سیاستهای استعماری انگلیس در منطقه را در پی داشت و «بگلریو» در مواجهه با اولین اعتراض آمیز مردم از بحرین خارج شد.

در دوران بعد از جنگ جهانی دوم، تظاهرات فراگیر شد و به جنبش عمومی ضد استعماری تبدیل گردید. انگلستان می دانست که کاهش کنترل بر بحرین، به از دست رفتن سراسر خلیج فارس خواهد انجامید؛ می خواست به هر بهایی، قیام مردم بحرین را سرکوب کند و در این راه دامن زدن به اختلافات مذهبی را پیشه کرد. میان شیعه و سنی تفرقه ایجاد کرد و زمینه های برخورد این دو را بوجود آورد و در دهه 50 م. بحرین را چند بار در آستانه جنگهای خونین داخلی قرار داد.

از طرفی جنگ کانال سوئز و هجوم نظامیان انگلیسی به مصر، سبب افزایش تنفر اعراب خلیج فارس و به ویژه مردم بحرین نسبت به انگلیس و همچنین ترویج احساسات ناسیونالیستی عربی در این کشور گردید، اما این احساسات غالباً توسط پلیس غیربومی بحرین سرکوب می شد.

از اواسط قرن بیستم ادعاهای تاریخی ایران در مورد حاکمیت بر بحرین جدی شد. مجلس شورای ملی در آبان 1336 لایحه ای را تصویب کرد که به موجب آن بحرین استان چهاردهم ایران اعلام شد و دو کرسی خالی برای نمایندگان «استان چهاردهم» در نظر گرفته شد. این اقدام و تهدید ایران در مورد تحریم هر سازمان و مجمع بین المللی که بحرین را به رسمیت بشناسد، موضوع را پیچیده کرد.

اما فشار انگلیس به شاه به دست کشیدن ایران از ادعاهای ارضی اش نسبت به بحرین انجامید.

در 1347 شاه طی دیدارش از هندگفت: «اگر مردم بحرین مایل نباشند به کشور ما ملحق شوند هرگز به زور متوسل نخواهیم شد و هر کاری که بتواند اراده مردم بحرین را به نحوی که نزد همه جهانیان به رسمیت شناخته شود، نشان دهد خوب است.»

ایران سعی داشت تا سرنوشت بحرین در یک همه پرسی تعیین شود، در حالی که دولت بحرین و حکومت انگلیس هر یک به دلیل آن که همه پرسی و رجوع به آرای مردم بحرین سبب نفي سلطه آنان از این کشور می شد، با آن مخالفت کردند. در نتیجه ایران و انگلستان توافق کردند تا به جای برگزاری همه پرسی، از سازمان ملل متحد خواسته شود سرنوشت سیاسی این سرزمین را از طریق یک نظر سنجی از میان گروهها و طبقات مختلف تعیین کند.

حکومت بحرین که تحت نفوذ انگلیس بود برای تأثیرگذاری بر نتیجه نظرخواهی مصمم شد تا ساختار جمعیتی این سرزمین را با اکثریت دادن به عربها دگرگون سازد. در این راستا هزاران فلسطینی و نیروی کار عرب از کشورهای منطقه به بحرین هجوم آوردند.

نظرخواهی از روز 10 فروردین 1349 آغاز شد و مدیر دفتر سازمان ملل در ژنو از سوی «اوتانت» - دبیرکل وقت سازمان ملل - مأمور انجام این کار شد. وی پس از پایان مأموریت دوهفته ای خود در بحرین گزارش برداشتهای خود از صحبت با مردم و گروه های بحرین را که به ادعای وی از علاقه آنان به استقلال حکایت می کرد تسلیم دبیرکل نمود.

با اعطای این گزارش، شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه 278 - 21 اردیبهشت 1349 - را که خواسته مردم بحرین را تأیید می کرد صادر نمود. این قطعنامه به دولتهای ایران و انگلستان ابلاغ شد و به این ترتیب تهران و منامه در 1350 ش. مرزهای دریایی میان خود را تعیین و تصویب کردند و روابط دوجانبه را در همه زمینه ها آغاز نمودند. بحرین روز 25 آذر 1350 رسماً عضو سازمان ملل متحد شد و به عنوان یکصد و بیست و نهمین عضو آن درآمد. از آن پس تاریخ 16 دسامبر - 25 آذر - به عنوان روز ملی بحرین شناخته می شود.